

قرآن، حیات معقول و علوم انسانی یا مدلی برای علوم انسانی اسلامی - ایرانی

بیت الله ندرلو*

صدیقه موسی زاده نعلبند**

چکیده

علوم انسانی (Human Sciences) به عنوان یکی از دستاوردهای دوران مدرن بر بنیاد عقلانیت مدرن سکولار غربی پی‌ریزی شده است. علوم انسانی به این معنا، بالطبع تنها می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای آن دسته از جوامعی باشد که نهادهای آن را عقل مدرن سکولار هدایت می‌کند. در عین حال، به نظر می‌رسد تناقض‌هایی که علوم انسانی غربی در جوامع غیر سکولار، از جمله جمهوری اسلامی ایران، دامن می‌زند ریشه در عدم انطباق گزاره‌های آن با نیازهای موجود در این جوامع دارد که در بستر فهمی متفاوت از عقلانیت شکل گرفته‌اند. با این حال، علوم انسانی به عنوان بنیادی-ترین شاخه‌ی معرفت بشری برای جوامع بشری امری حیاتی است. از اینرو، مواجهه‌ی منفی با این علوم، به طور نمونه، تئوری گذار از علوم انسانی، به نظر کارآمد و سازنده نمی‌نماید. پس بایسته است که رویکردی اصلاحی در مواجهه با این علوم اتخاذ کنیم؛ تئوری بومی‌سازی علوم انسانی (Indigenization theory of humanities) نمونه‌ای عملی از این رویکرد اصلاحی است. مبنای تئوری بومی‌سازی، بسط مفهومی بومی از عقلانیت و بازسازی علوم انسانی بر بنیاد این معنای بومی از عقلانیت است.

* پژوهشگر مرکز علوم انسانی و مطالعات جامعه‌شناختی، آکادمی ایران‌شناسی لندن (IPCSS).
b.naderlou_philosophy@yahoo.com

moosazadeh_philosophy@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تبریز

ایران به عنوان یک جامعه‌ی اسلامی غیرسکولار نیازی مبرم به بومی‌سازی علوم انسانی دارد. به باور ما فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی بستری بسیار مناسب را برای بسط مفهومی بومی از عقلانیت فراهم می‌کند. علامه محمد تقی جعفری (۱۳۷۷-۱۳۰۴)، فیلسوف و محقق معاصر ایرانی، با بسط تئوری حیات معقول، و معرفی قرآن به عنوان نماد آن، مفهومی متلائم از عقلانیت برای جامعه‌ی اسلامی به دست می‌دهد، که می‌تواند مبنایی قابل اعتماد برای بازسازی علوم انسانی در ایران باشد. هدف پژوهش حاضر بررسی ابعاد مختلف این مفهوم از عقلانیت به عنوان نخستین گام در بومی‌سازی علوم انسانی است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عقلانیت، حیات معقول، علوم انسانی، اسلام، بومی‌سازی، علامه جعفری.

علوم انسانی و جایگاه آن در نظام معرفتی بشر

ارسطو در *مابعدالطبیعه* انسان را بر مبنای مفهوم "شناخت" تعریف می‌کند و براین باور است که "همه‌ی انسان‌ها، در سرشت خویش، جوایای دانستن‌اند" (22 a 980). و هموست که اول بار به نحوی نظام‌مند میان حوزه‌های مختلف شناخت بشری تمایز می‌نهد: "هر اندیشه‌ای یا عملی، یا سازنده، یا نظری است" (25 b 1025). اندیشه‌ی نظری شامل الهیات، ریاضیات و طبیعیات است؛ اندیشه‌ی عملی، اخلاق و سیاست را دربرمی‌گیرد که ما امروزه آن را تحت عنوان علوم انسانی می‌شناسیم؛ و اندیشه‌ی سازنده شامل هنرها و صنایع است. بنابراین ارسطو، هر دانشی بر مبنای موضوعی تعریف شده که بدان می‌پردازد و به عنوان شاخه‌ای خاص از معرفت بشری طبقه‌بندی می‌شود و ارزش "هر دانشی به حسب موضوع شناختنی ویژه‌ی آن" تعیین می‌گردد (5 b 1064) بدین سان، ارسطو برای نخستین بار در تاریخ بشری میان علوم طبیعی و علوم انسانی تمایز قائل گردید.

آگوست کنت^۱ (۱۸۵۷-۱۷۹۸)، پدر علم جامعه‌شناسی مدرن، ۲۲ قرن پس از ارسطو بحث از تمایز میان علوم طبیعی و علوم انسانی را از نو مطرح ساخت. البته "روش تقسیم‌بندی کنت و اشتقاق علوم انسانی از علوم طبیعی نسبت به روش ارسطو، که از منظر خیر به تقسیم علوم می‌پرداخت، روشی کاملاً تازه و متناسب با رشد علوم در قرن نوزدهم به

1. Auguste Comte